

کبریت احمر، عنقاء مغرب - و اسلام شناسی

(نکاتی از تهذیب الاحکام شیخ طوسی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۰

قاسم جوادی^۱

چکیده

در این مقاله گزارشی از برخی روایات تهذیب الاحکام شیخ طوسی آمده که گرچه در منابع روایی نقل شده‌اند، اما کمتر مطرح هستند و هرچند برخی از آن‌ها در برخی منابع فقهی و غیرفقهی مورد بحث قرار گرفته‌اند، ولی چندان جایگاهی در بین عامه جامعه علمی ما ندارند. این روایات در سه حوزه روایات کلامی، روایات فقهی و روایات تاریخی قرار دارند. برخی از این روایات، با آن‌که حاکی از روح اخلاق مدار و عدالت مدار اسلام‌اند، کمتر مورد توجه قرار گرفته و گاهی برخی دیدگاه‌ها و رفتارها در جامعه مسلمانان مغایر با آن چیزی است که روایات آمده است.

کلیدواژه‌ها: شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، روایات کلامی، روایات فقهی، روایات تاریخی.

درآمد

سال‌هاست، با توجه به عظمتی که اسلام دارد، برای ما باورم که پژوهش‌های پژوهش‌گران در حوزه اسلام نتوانسته آن‌ها را به اسلام شناسی برساند. تقریباً می‌توان گفت که قرن‌هاست یک اسلام شناس نداریم؛ نه این‌که عالمان کوتاهی کرده‌اند، بلکه اسلام آن قدر گسترده و دقیق است که کمتر عالمی می‌تواند به شناخت واقعی اسلام نایل آید. برای اسلام شناسی، دست‌کم، این موارد ضروری به نظر می‌رسد:

۱. آنچه منبع دقیق اسلام است، شناخته شود؛

۱. استادیار مدرسه عالی امام خمینی (ره). javadi608@yahoo.com

۲. تمام آن منابع مطالعه شود؛

۳. تمام مطالب مطالعه شده فهمیده شود؛

۴. هنگامی که کسی می‌خواهد نظر خود را دربارهٔ اسلام ارائه کند، بر تمام آن منابع مسلط باشد و نسبت به همه مطالب حضور ذهن داشته باشد.

به اضافه ده‌ها نکته دیگر که در اسلام‌شناسی مؤثر هستند

به دلایل متعددی کمتر کسی را می‌توان یافت که این‌گونه باشد. به خواست خداوند منان در فرصتی دیگر، در یک مقاله طولانی به آن خواهیم پرداخت.

در این مقاله می‌خواهیم گزارشی از برخی روایات که در تهذیب الاحکام مرحوم شیخ آمده و کمتر در بین ما مطرح هستند، ارائه کنیم. گرچه این روایات در منابع روایی هستند و برخی از آن‌ها در برخی منابع فقهی و غیرفقهی ما مورد بحث قرار گرفته‌اند، ولی چندان جایگاهی در بین عامه جامعه علمی ما ندارد. این نکات می‌تواند مؤید ادعای عدم وجود اسلام‌شناس باشد؛ زیرا وقتی می‌بینیم خیلی از نکات کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی مغفول واقع شده، درمی‌یابیم که اسلام‌شناسی‌های امروزی چه نسبتی با کل منابع ما در حوزه اسلام دارند؟!

احادیث ما ادواری طی کرده و همچنان در حال طی کردن ادوار دیگر است. راویان احادیث ما گاهی کم حافظه بودند و گاهی خوش حافظه. کم حافظه‌ها خیلی از مطالب را از پیامبر و پیشوایان درست دریافت نکردند و نتوانستند دقیق نقل کنند برخی از روایات مطالب را نقل به معنا کردند. معلوم نیست که چه مقدار توانستند منظور و مراد معصومان علیهم‌السلام را درست بیان کنند.

برخی روایات در اثر حوادث پیش آمده برای نوشته‌ها از بین رفت. گاهی قسمتی از برخی روایات از بین رفته و بخشی باقی مانده است. خیلی از بخش‌هایی که از بین رفته، می‌توانست قرینه برای موجودها باشد. خیلی وقت‌ها مشکلات پیش آمده باعث نقل روایات متناقض یا متخالف شده و گاهی اوقات روایاتی ساخته شد که اساساً معصومین علیهم‌السلام فرموده بودند و به اصطلاح، جعل و وضع صورت پذیرفت. خیلی وقت‌ها هنگامی که راوی نقل می‌کرد یا کسی که یادداشت می‌کرد و یا کسی که نسخه را می‌نوشت، باعث تصحیف می‌شد. گاهی هم عمداً تحریف صورت می‌پذیرفت. این‌ها بخشی از مشکلاتی است که دامان حدیث را گرفت.

در این مقاله قصد ندارم به هیچ یک از این رخدادها پردازم، بلکه کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی را که امروزه در اختیار ماست، ورق می‌زنم. این که کتاب شیخ در طول تاریخ دچار چه حوادثی شده، و چقدر از تهذیب الاحکام را در اختیار داریم و چقدر به نسخه امروزی کتاب اطمینان داریم و نوشته‌ای که به دست ما رسیده، چه مقدار دچار تحول شده، چه مقدار از نسخه‌ها مغیر معنا هستند، در این مقال به این‌ها هم نخواهیم پرداخت؛ بلکه نکاتی را از تهذیب الاحکام که جناب غفاری تصحیح کرده و بدان تعلیق نگاشته نقل می‌کنیم که می‌تواند برای ما راهگشا باشد یا حداقل ایجاد سؤال کند و باعث شود به مطالعه دوباره‌ای بینجامد که نتیجه‌اش ممکن است متفاوت با گذشته باشد.

نویسنده هرگز در مطالبی که می‌نویسد، دنبال ارائه نظریه نیست؛ چون اگر معتقد به مشکل بودن و یا عدم امکان اسلام‌شناسی هستم، خیلی دور از قاعده خواهد بود که مطلبی را به عنوان نظر ذکر کنم. اتفاقاً فقط طرح مطلب در حد ایجاد شک و تردید و حتی توهم می‌تواند خود دلیل باشد بر این که آنچه داریم، اسلام‌شناسی نیست؛ چون معنا ندارد شناخت با شک و تردید مواجه شود. نکاتی که با مطالعه یک دور تهذیب الاحکام یادداشت شده، بسیار زیاد است و در اینجا در حد یک مقاله برخی از نکاتی را که می‌پندارم مفید باشد، ذکر می‌کنم و بقیه را - اگر عمری بود - در جایی دیگر مورد بحث قرار خواهم داد. آنچه در اینجا بدان اشاره خواهم نمود، برخی مربوط به حوزه کلام، برخی حوزه تاریخ و برخی حوزه فقه و روایاتی دیگر است.

قبل از پرداختن به روایات در آن سه محور، روایتی از امام صادق علیه السلام درباره تقسیم بیت المال نقل می‌شود که با نگاه‌های ما با بیت المال خیلی متفاوت است و مشابه آن در بیانات امام علی علیه السلام هم آمده است. اینجا ترجمه حدیث امام صادق علیه السلام ذکر می‌شود:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که در جواب پرسش از تقسیم بیت المال فرمود: مسلمانان فرزندان اسلام هستند. من در عطا بین آنان مساوات را رعایت می‌کنم. فضایی که هر یک دارند، بین آن‌ها و خداوند است. من آنان را همانند پسران یک فرد می‌دانم که هیچ کدام بر دیگری به خاطر فضیلتش و صالح بودنش در ارث بر دیگری - که ضعیف و ناقص است - برتری ندارد. پیامبر از آغاز کارش این گونه انجام می‌داد، اما دیگران به خاطر سوابق فضایلشان - که در اسلام به دست آوردند - در عطا یا مقدم شدند و آنان را مانند ذوی الارحام قرار دادند که برخی بر برخی مقدم‌اند و برخی به خاطر نزدیکی به میت

نصیب بیشتری عطا شد و به خاطر رحم میراث بردند. خلیفه دوم این گونه بود.^۱

و به نظر می‌رسد آنچه در تاریخ اسلام بیشتر بر اندیشه مسلمین حاکم شد، همین روش خلیفه بوده است؛ نه سیره پیامبر و نه روش امام صادق و امام علی علیهما السلام. جامعه ما هم یکی از جوامعی است که با وجود انتسابش به امام علی علیه السلام بیشتر همان روش خلیفه دوم بر آن حاکم است. جالب این که کسانی که در جاهای دیگر ممکن است به خلیفه دوم نقد داشته باشند، ولی در این بخش خوشحال هم هستند که بدان‌ها بیش از دیگران از بیت المال پرداخت می‌شود و اگر هر روز هم بر آن بیفزایند، ناراحت که نخواهند شد، خوشحال هم می‌شوند. لذا آیا در موارد دیگر که نقد می‌شود، واقعاً از روی دین‌داری است یا ... چون اگر دین بود، خوب بود در اینجا - که منافع اقتضا می‌کند - پیش از نقد لفظی نقد عملی بردیدگاه خلیفه وارد شود و اعلام گردد که چون این حقوق گرفتن از بیت المال خلاف سیره امام علی علیه السلام است، من نمی‌پذیرم.

روایات کلامی

۱. روایات در غسل ائمه علیهم السلام

در بین ما معروف و مشهور است که غسل امام حتماً باید توسط امام بعدی صورت پذیرد. مرحوم کلینی سه روایت در «باب ان الامام لا یغسله الا امام من الائمة» ذکر کرده که هر سه روایت هم از امام رضا علیه السلام است.^۲ در مقابل این سه حدیث، دو حدیث در تهذیب الاحکام آمده است؛ یکی درباره امام سجاد علیه السلام است که علی بن حسین علیهما السلام وصیت کردند ام ولدی که داشتند، ایشان را غسل دهند و هنگامی که فوت کردند، ام ولد، ایشان را غسل داد.^۳ در روایت دیگر، معاویه بن عمار گزارش می‌دهد که امام صادق علیه السلام مرا امر کرد هنگامی که رحلت فرمود، ایشان را چگونه غسل دهم و تفصیل چگونگی غسل حضرت را - که دستور داده بودند - ذکر می‌کند.^۴ مرحوم شیخ که معمولاً در ذکر روایات فقهی، هر جا که با فتاوی‌ای ایشان سازگار نباشد، وارد

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۶۱، ح ۵۰.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۸۷ - ۲۸۵.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۱۴۳۷.

۴. همان، ص ۳۲۱، ح ۸۸۲.

بحث می‌شود و به هر نحوی که امکان رد روایت مخالف دیدگاه خود وجود دارد آن را رد می‌کند و دیدگاه خود را اثبات کند، بعد از هیچ‌کدام از این دو روایت وارد بحث نمی‌شود.

۲. در بحث علم پیامبر و امام

روایات در اثبات یا نفی علم امام زیاد است. در برخی تصریح به علم گسترده است و در برخی نفی علم است. برخی مفاد مناسب با علم است و در برخی مفاد مناسب با غیر علم است. از سال‌ها قبل هر وقت که به بحث علم پیامبر و اهل بیت و انبیاء علیهم‌السلام نگاه می‌کردم، می‌دیدم متأسفانه هر دو دسته موافقان و مخالفان چندان بحث دقیق علمی انجام نمی‌دهند و صرفاً برخی با چند روایت می‌خواهند نفی علم کنند و طرف دیگر با چند روایت در اثبات می‌کوشند. گویا هر کدام بیشتر از آن‌که دنبال تحقیق باشند تا بر اساس تحقیق، حقیقت را بپذیرند، آنچه را دوست دارند، دنبال می‌کنند. شاید از پرروایت‌ترین موضوعات در اندیشه اسلامی و شیعی این بحث باشد. با این‌که صدها حدیث از دو طرف را جمع‌آوری کرده‌ام، به نظرم هنوز زود است به صورت جدی وارد بحث شوم. لذا هیچ روایتی را از هر دو طرف ذکر نمی‌کنم و فقط در اینجا می‌خواهم این نکته را یادآوری کنم که روایات فراوان است و ما نمی‌توانیم به خاطر دوست داشتن یک نظریه، از این همه روایت در طرف مقابل چشم‌پوشیم. شاید نظریه‌های معروف اثبات و نفی به هیچ وجه نتواند در بخش دیگر مفید باشد. البته اگر یک طرف را خیلی روشن بگیریم و دلیل را تمام شده بدانیم، باید مثل روایات متعدد در باب تحریف قرآن، روایات دیگر را رد کنیم. در بحث علم امام باید ده‌ها و صدها حدیث مربوط را دید و پس از بحث فراوان به یک نتیجه رسید و اگر هم واقعاً پس از بحث فراوان به نتیجه‌ای نرسیدیم، اعلام کنیم که به سبب کثرت روایات در دو طرف، پذیرش یک دیدگاه مشکل است؛ زیرا کثرت روایات در طرف مقابل مانع طرف دیگر می‌شود. در صورت پذیرش یک طرف باز نکته‌ای که مثل احادیث تحریف قرآن مطرح است، این‌که چگونه این همه حدیث جعل و وارد کتاب‌های ما شده است؟ آیا این جعل مخصوص روایات مورد نظر ما بوده یا در هر بخش دیگری می‌تواند این اتفاق افتاده باشد؟

در کتاب تهذیب الاحکام شمار روایاتی که مربوط به بحث علم است به بیش از ۱۵۰ حدیث می‌رسد که نیاز به بحث دارد. بارها در جلسات دفاع از پایان‌نامه‌ها گفته‌ام که اگر تلاش نکنیم و این مباحث را خودمان که دلسوز نسبت به اندیشه دینی هستیم، مطرح نکنیم و جواب درخور به آن ندهیم دیگران - که هیچ دلسوزی ندارند - بدان‌ها خواهند پرداخت و

چند برابر زمانی که الان صرف می‌کنیم، باید وقت بگذاریم و شاید به نتیجه دلخواه هم هرگز نرسیم و شبیه در ذهن بسیاری از مسلمانان جای گرفته و به راحتی هم از اذهان پاک نشود.

۳. ان شاء الله در روایات

مطلبی که جای بحث دارد، این که در عده‌ای از روایات اهل بیت علیهم‌السلام هنگامی که جواب افراد بیان می‌شود، کلمه ان شاء الله ذکر می‌شود. به نظر می‌رسد نظیر سخن ما نباشد که می‌گوییم: فردا این کار را می‌کنم، ان شاء الله. به هر حال، جای کار دارد. البته شاید خیلی از نکات در روایات دیگر هست که می‌تواند مورد پژوهش واقع شود. نشانی برخی موارد در تهذیب الاحکام بدین قرار است: ج ۱، ح ۱۳۵۵؛ ج ۹، ص ۲۴۹، ح ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۹۱؛ ص ۲۶۳، ح ۲۳۱ و ص ۳۴۱، ح ۱۰۱.

۴. حدود الهی را امام می‌توان ببخشد

با این که معروف و مشهور آن است که باید حدود الهی اجرا شود و در برخی روایات و حتی آیات اصرار به عدم تعدی از حدود الهی است، در روایت در تهذیب الاحکام آمده که سخن از عفو امام در میان است. گویا یکی از اختیاراتی که امام دارد این است که می‌تواند حدود الهی را ببخشد:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَا يُعْفَى عَنِ الْحُدُودِ الَّتِي لِلَّهِ دُونَ الْإِمَامِ، فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حَقِّ النَّاسِ فِي حَدِّ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُعْفَى عَنْهُ، دُونَ الْإِمَامِ.^۱

روایت دوم، حدیث ۴۹۲ در صفحه ۱۴۲ است.

البته متن یکسان است و راوی هر دو حدیث هم یک نفر است؛ هر چند یک حدیث بیشتر نیست، اما شیخ در دو جا ذکر کرده است.

۵. هیچ کس در فضیلت در سطح پیامبر نیست

اگر کسی فردی را در فضیلت در سطح پیامبری داند، باید مجازات شود.^۲

حوزه تاریخ

۱. اوقاف حضرت زهرا علیها السلام

حضرت باقر علیه السلام به ابوبصیر فرمود: آیا دوست نداری که وصیت فاطمه علیها السلام را برای تو

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۹۴، ح ۳۱۹.

۲. همان، ص ۹۹، ح ۳۳۲.

حکایت کنم؟ عرض کردم: چرا. پس جعبه‌ای کوچک را برآورد، و نامه‌ای را از آن خارج ساخت، و بر این گونه آن را قرائت کرد: به نام خداوند بخشنده مهربان. این چیزی است که فاطمه، دختر محمد ﷺ به آن وصیت کرده است، او بوستان‌های هفت‌گانه‌اش: عواف، و دلال، و برقه، و میثب، و حسنی و صافیه، و مال امّ ابراهیم را برای علی بن ابی طالب وصیت کرده است. پس اگر علی در گذشت، برای حسن، و اگر حسن درگذشت، برای حسین، و اگر حسین درگذشت، برای بزرگ‌ترین فرد از اولاد خود وصیت کرده است. بر این وصیت خدا و مقداد بن اسود کندی و زبیر بن عوّام شهادت داده‌اند، و علی بن ابی طالب آن را نوشته است.^۱

یکی از مباحثی که در زندگی ائمه علیهم‌السلام جای بحث دارد و اگر فقط گزارش‌هایی که در روایات و تاریخ آمده نقل شود، حجم معتنا بهی خواهد شد، بخش اوقاف و سرمایه‌هایی است که ائمه علیهم‌السلام داشتند. ذهنیت برخی به غلط، جایگزین واقعیت شده است. بیشتر مردم بر این باورند که پیشوایان انسان‌های زاهد و فقیر بوده‌اند و اتفاقاً زهدی را که به بهترین وجه در ائمه علیهم‌السلام وجود داشت، به بدترین وجه معنا می‌کنیم. ائمه علیهم‌السلام زاهد بودند، ولی فقیر نبودند. روایاتی در این زمینه فراوان وجود دارد که نیازمند پژوهش است. در اینجا فقط در حد گزارش از برخی نکات موجود در تهذیب الاحکام مرحوم شیخ گزارش می‌شود.

۲. دفن فاطمه بنت است و ائمه بقیع در یک قبر

مطلبی را مرحوم کلینی در اصول الکافی در زندگی امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام بدین شکل ذکر می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در همان قبری که پدرش دفن شده بودند، دفن شد. در زندگی امام صادق علیه‌السلام هم یادآوری می‌کنند که امام صادق علیه‌السلام در همان قبری که پدرشان و جدشان و امام حسن علیه‌السلام دفن شدند، دفن شده است.^۲

مرحوم شیخ در جلد ششم روایاتی را آورده که در بعضی از آن‌ها روایت شده که امام صادق، امام باقر، امام سجاد، امام حسن علیهم‌السلام بر جده‌شان، فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف^۳ - رضوان الله علیها - فرود آمدند. بر اساس این روایات، هر چهار امام، به اضافه فاطمه بنت اسد در یک قبر دفن شدند. با توجه به دیدگاه باقی ماندن جسد امامان و شهدا نمی‌توان در یک قبر حتی دو نفر را دفن کرد؛ ولی شیخ در کنار این روایت، سه روایت دیگر را نقل می‌کند که

۱. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۶۹، ح ۴۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۲۰ و ۵۲۸ (دار الحدیث).

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۹، ح ۱۵۲.

با توجه به آن روایات مشکل حل می‌شود. ما این روایات را فقط برای پژوهشی جدید ذکر می‌کنیم.

در روایت اول، عطیه ابزاری می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که بدن هیچ نبی و وصی نبی بیش از چهل روز در زمین نمی‌ماند.^۱

روایت دوم را زیاد بن ابی الحلال از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: هیچ نبی و وصی ای بعد از مرگش بیش از سه روز در قبر باقی نمی‌ماند تا این که روح و استخوان و گوشتش به آسمان بالا برده می‌شود.^۲

روایت سوم طولانی است و مربوط به امام علی علیه السلام است. هنگامی که خشت‌ها بر روی بدن مبارک حضرت چیده شد، یکی از آن‌ها برداشته شد، هیچ چیز درون قبر نبود و منادی ندا می‌کرد که امیر المؤمنین بنده صالح بود؛ خداوند او را به پیامبرش ملحق نمود و این گونه نسبت به اوصیای بعد از پیامبران رفتار می‌شود تا آنجا که اگر پیامبری در شرق فوت کند و وصیش در غرب، خداوند وصی را به نبی ملحق می‌کند.^۳

۳. هدایای معاویه

حدیثی درباره رابطه امام حسن و امام حسین علیهما السلام با معاویه در تهذیب الاحکام آمده است. حدیث از امام صادق علیه السلام است. ایشان از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: امام حسن و امام حسین علیهما السلام هدایای معاویه را قبول می‌کردند.

اساساً این روایت را ذکر کردیم که شاید لازم باشد رابطه حاکمان و رعیت از زوایای مختلف مورد بحث قرار گیرد. آیا حتماً در همه جا باید رابطه خصمانه باشد یا باید دید هر جا مصالح امت اقتضایی دارد، باید مصالح امت رعایت شود و هر کجا با مصالح امت در تضاد و تعارض است، رد و نقد شود. شاید نگاهی که ما امروزه خیلی از مسائل داریم، بیشتر ساخته و پرداخته افراد تندروی از زیدیان و امثال آن‌ها بوده که حتی امام صادق علیه السلام را هم زندانی کردند.^۴ در بحث ستم بر اهل بیت علیهم السلام تفاوتی بین اموی، عباسی و علوی نیست؛ هر کدام منافعشان در خطر باشد، بد برخورد می‌کنند.

۱. همان، ح ۱۸۵.

۲. همان، ح ۱۸۶.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۱۹، ح ۱۸۷.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۵ - ۲۲۶، ح ۱۷.

۴. برخورد با خطاییه

یکی از فرقه‌هایی که از آن‌ها در کتاب‌های فرق، مخصوصاً فرقه‌های شیعی به بدترین وجه یاد می‌شود، فرقه خطاییه هستند. نکته‌ای که در برخی جاها گفته‌ام این‌که اصل این است که همه فرق به فرقه‌های دیگر نسبت‌های دروغ می‌دهند، جز در موارد نادر. گویا فرقه‌ها هیچ معنی از دروغ گفتن درباره فرقه‌ها غیر خود ندارند و هر چیزی را مجاز می‌دانند؛ مثل آنچه احزاب سیاسی در حوزه سیاست در برابر یکدیگر انجام می‌دهند. چند روایت در تهذیب الاحکام آمده که گویای پای بندی خطاییه به مسائل دینی است. ممکن است گاهی دعوی فرقه‌ای در تصمیم آن‌ها مؤثر باشد، ولی اصل روایت حاکی از تدین آن‌هاست.

۱. قایل به وجوب روزه ماه شعبان بودند و معتقد بودند کسی که یک روز از شعبان را افطار کند، مانند کسی است که یک روز از ماه رمضان را افطار کرده و کفار را واجب می‌شود؛ البته ائمه علیهم‌السلام هم به خاطر مخالفت با آن‌ها این را رد می‌فرمودند و احدی از ائمه ماه شعبان را به این جهت روزه نگرفتند.^۱

۲. اصحاب ابی الخطاب قایل به حرمت یک نوع حیوان به اسم البخاتی بودند و در نتیجه، آن را نمی‌خوردند.^۲ اتفاقاً در همین روایت، در ابتدا، امام هفتم علیه‌السلام می‌فرماید که من گوشت بخاتی را نمی‌خورم و احدی را دستور نمی‌دهم که بخورد.^۳

۳. تأخیر نماز مغرب توسط اصحاب ابی الخطاب. در جلد دوم تهذیب الاحکام چند روایت درباره تأخیر نماز مغرب توسط خطاییه تا وقتی که ستارگان پیدا می‌شوند، ذکر شده است. در روایتی کسی از امام صادق علیه‌السلام سؤال می‌کند که من نماز مغرب را به تأخیر می‌اندازم تا ستارگان پیدا می‌شوند، حضرت به صورت سؤال فرمود: شما از خطاییه هستید؟ چون جبرئیل بر پیامبر نازل شد که وقت نماز مغرب هنگام سقوط قرص (خورشید) است.^۴

همین روایت در ص ۳۴، ح ۹۸ تکرار شده و در روایت ۱۰۰۴ همین جلد، با تفصیل بیشتری، درباره اوقات نمازها، از جمله نماز مغرب آمده که جبرئیل خطاب به پیامبر فرمود:

صل المغرب اذا سقط القرص؛

چون خورشید سقوط کرد (غروب کرد) نمازت را بخوان.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۳۸۵، ح ۵۱۵.

۲. همان، ج ۹، ص ۵۷، ح ۲۰۱.

۳. همان، ج ۹، ص ۴۸، ح ۲۰۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۸، ح ۸۰.

در آخر روایت آمده است که اصحاب ابی الخطاب نماز مغرب را تا زیاد شدن ستاره‌ها به تأخیر می‌اندازند.

آخرین روایت از روایات مربوط به ابی الخطاب و خطایه در باب نماز مغرب، روایت ۱۰۳۳ جلد دوم است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

من ابی الخطاب را امر کردم که هنگامی که سرخی از سمت مشرق از بین رفت نماز مغرب را بخواند، ولی او زایل شدن سرخی از طرف مغرب را گرفت و هنگامی که شفق غایب می‌شد، نماز می‌خواند.

این‌که کار ابی الخطاب و خطایه غلط بوده و نباید نماز مغرب را از وقتش تأخیر بیندازند یا روزه ماه شعبان - که واجب نیست - نباید واجب بدانند یا نباید بخاتی را حرام بدانند، با آنچه متأسفانه ملل و نحل نویسان گفته‌اند، ناسازگار است. آن‌ها درباره خطایه می‌نویسند که این‌ها قایل به حلیت محارم بودند.^۱ چه کسی را می‌توان پیدا کرد که علاوه بر ماه رمضان، همه یک ماه دیگر را روزه بگیرد و حتی اگر یک روز آن را خورد، دو ماه کفاره آن را روزه بگیرد و یا شصت مسکین طعام دهد و یا یک برده آزاد کند؟ معلوم می‌شود خیلی انسان‌های مقیدی در حوزه دین بوده‌اند. البته حق نداشتند چیزی را جزء دین نبوده و دین واجب نکرده، جز دین قرار دهند؛ ولی فرق است بین این‌که این‌ها محرمات را حلال می‌دانستند یا تکالیف زیادی بر خود تحمیل می‌کردند. ممکن است برخی از این دیدگاه‌هایشان هم به دلیل نگاه فرقه‌ای به دین باشد که می‌خواستند در مقابل عامه برای خودشان هویت درست کنند و نماز را تا آشکار شدن ستارگان تأخیر بیندازد. چه بسیار نسبت‌ها که به فرقه‌ها در طول تاریخ داده شده و آن‌ها را به ده‌ها نکته منفی متهم کرده‌اند، ولی آن فرقه دیدگاه دیگری داشته‌اند.

۵. زیدیه همان ناصبی‌ها هستند

در روایتی که اسم معصوم نیامده، عمر بن یزید از صدقه دادن بر ناصبی‌ها و زیدیه می‌پرسد. جواب داده می‌شود که به این‌ها صدقه ندهید و اگر توان داشتی آب هم به آن‌ها نده؛ چرا که ناصبی همان زیدی‌ها هستند.^۲ آیا درگیری‌های فرقه‌ای باعث ساختن این روایت نشده است؟ و الا زیدیان را که امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را قبول دارند و

۱. همان، ج ۹، ص ۵۷، هو محمد بن مقلص الاسدی الکوفی الغالی الملعون الذی استحل المحارم و قتل عیسی بن موسی العباسی.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۷۱، ح ۱۴۱.

حتی معصوم می دانند، چگونه می توان از ناصبی ها شمرد؟ به هر حال نیاز به بحثی مستقل دارد.

۶. روایات در بخش تاریخ

الف. حاکمان و پیشوایان

یکی از مطالبی که خیلی در بین ما رواج پیدا کرده و شاید اندیشه افراطی زیدیان سبب آن باشد، این است که باور داریم همه حاکمان ستمگرند و لازم است در برابر هر حاکمی ایستاد؛ اما این که حاکمان هم، مثل همه انسان ها کارهای غلط و کارهای صحیح دارند و کار غلط از هر کسی غلط است و کار صحیح از هر کسی درست است و کارهای صحیح را باید تشویق کرد و از کارهای غلط جلوگیری کرد، در باورمان نمی گنجد. با این پیش فرض، وقتی به سراغ تاریخ می رویم و مشاهده می کنیم که پیشوایان با حاکمان در مواردی کنار آمده اند، بلافاصله دست به کار می شویم تا توجیهی برای آن پیدا کنیم؛ و لو آن توجیهات بسیار غیر عقلانی باشد؛ چون بناست از تفکری که به غلط جا افتاده، دفاع کنیم و آن رفتار را توجیه می کنیم. به هر حال به نظر می رسد موارد زیر به اندازه کافی گویا هستند:

۱. فردی نصرانی که مرتکب گناهی شده بود، نزد متوکل آوردند که بر او حد را جاری کند. فقیهان درباری احکامی را بیان کردند. متوکل دستور داد نامه ای به امام هادی علیه السلام بنویسند. حضرت جواب نامه متوکل را دادند و بیان کردند که حکم، آن است آن قدر او را بزنید تا بمیرد...^۱
۲. عبد الله بن محمد جعفی گزارش می کند که نزد امام باقر علیه السلام بودم. نامه ای از هشام بن عبد الملك رسید که در آن سؤال کرده بود در باره مردی که گور زنی را شکافته، کفن او را ربوده و با جنازه او کار زشت انجام داده، و علمای آنجا در این که حکم این مرد چیست، اختلاف کرده اند. حضرت جواب را نوشت.^۲
۳. ربیع نزد منصور (خلیفه) در حالی که در طواف بود، آمد و خبر قتل یکی از نزدیکانش را داد و بعد از مرگ، فلانی هم سر او را جدا کرده است. منصور غضبناک شد از فقها از جمله از ابن شبرمه و ابن ابی لیلی نظر خواست. همه گفتند خبری در نزد ما نیست. در همان حال، امام صادق علیه السلام را دیدند. برخی گفتند: جواب نزد ایشان است حضرت در حال سعی بود، به حضرت گفتند. حضرت بیان کردند که فعلاً مشغول هستند، بعداً پاسخ می دهند. سپس

۱. همان، ج ۱۰، ص ۴۴ - ۴۵، ح ۱۳۵.

۲. همان، ص ۱۳۲، ح ۴۵۷.

حضرت جواب دادند.^۱

۴. امام کاظم علیه السلام گزارش می‌کند که بالای سر پدرم (امام صادق علیه السلام) بودم که فرستاده حاکم مدینه، زیاد بن عبید الله الحارثی آمد و گفت که امیر می‌گوید: نزد من بیا. پدرم وارد بر حاکم شد. فقیهان مدینه درباره کسی بحث می‌کردند که به پیامبر جسارت کرده و هر کسی چیزی می‌گفت. حاکم مدینه نظر امام را خواست و حضرت نظر خود را بیان فرمود.^۲

۵. پذیرش نظر امام علی علیه السلام توسط معاویه در مسأله‌ای که پیش آمده بود.^۳

۶. در مسجد الحرام مسأله‌ای پیش آمد و منصور دوانیقی در حال طواف بود... امام صادق علیه السلام را حاضر کردند و منصور در حالی که دست امام صادق علیه السلام را گرفته بود، به امام گفت: ابی جعفر بینشان حکم کن. حضرت فرمود: یا امیر المؤمنین، شما بینشان داوری کن. منصور از حضرت خواست که حضرت حکم کند و حضرت نظر مبارکشان را بیان فرمود.^۴

هدف از ذکر این شش روایت این بود که ما معمولاً درگیری‌های امامان با حاکمان را گزارش می‌کنیم، اما این که حاکمانی چون هشام بن عبد الملک و منصور دوانیقی در مسائل فقهی به پیشوایان شیعی مراجعه می‌فرمود و آن‌ها هم پاسخ آن‌ها را می‌دادند، مخصوصاً در جایی که فقیهان دیگر از جواب دادن عاجز بودند، در گزارش‌های ما جای ندارد. اگر درست گزارش شود، شاید ما در نگاه‌های تاریخی مان تجدید نظر کنیم. پیشوایان شیعه در جامعه حتی نزد حاکمان از موقعیت فقهی قابل قبولی برخوردار بودند و همین‌ها شاید باعث شود آن نگاه تقیه‌ای خیلی شدید که ذکر می‌کنیم، مورد تجدید نظر قرار گیرد و آن گونه که ما توهم می‌کنیم، بحث تقیه مطرح نباشد.^۵

۲. مردی که می‌خواستند بر او حد جاری کنند

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: از امام علی علیه السلام خواستند درباره مردی که دو نفر او را آوردند و تحویل دادند و گفتند این یک زره دزدیده است، قضاوت کند. این فرد هنگامی که بینه‌ها را دید، به حضرت خطاب کرد که به خدا قسم! اگر پیامبر بود، هرگز دست من را قطع نمی‌کرد. حضرت

۱. همان، ص ۳۱۳ - ۳۱۴، ح ۴۳۰.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۹۷، ح ۳۲۹.

۳. همان، ص ۱۳۱، ح ۳۴۵۵.

۴. همان، ص ۲۵۳ - ۲۵۴، ح ۲۴۰.

۵. در یک مقاله مفصل در باب تقیه با عنوان «أهل بیت و جایگاه تقیه در تبیین دین» ذکر کردیم که ائمه علیهم السلام اصلاً در باب دین و احکام تقیه نمی‌کردند.

از او سؤال کرد: چرا قطع نمی کرد؟ گفت: چون خداوند به او خبر می داد که من بی گناه هستم و حضرت هم به خاطر بی گناهی مرا بری از گناه می دانست. هنگامی که حضرت سخن این فرد را شنید، شاهد ها را طلب کرد که از خدا بترسید و باعث قطع دست این فرد از روی ستم نشوید و آن ها را خطاب کرد که شما دو نفر یکی دست این فرد را نگه دارد و دیگری دست را قطع کند. هنگامی که برای قطع دست رفتند، با مردم مخلوط شدند و فرد را رها کرده و فرار کردند ... حضرت فرمود: چه کسی مرا به سوی آن دوراهنمایی می کند تا مجازاتشان کنم.^۱

حوزه فقه

۱. ساختن بنا بر روی قبور و ...

امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام نقل می کند که پیامبر از نماز خواندن بر قبر یا نشستن روی آن و ساختمان ساختن روی آن نهی کردند.^۲

در روایت دیگری اصبع بن نباته از امام علی علیه السلام نقل می کند که کسی که قبری را بازسازی کند از اسلام خارج شده است.^۳

در روایت سومی آمده از امام هفتم درباره ساختمان ساختن بر قبر و نشستن بر آن سؤال شد که آیا صحیح است؟ حضرت فرمود: ساختن بنا بر قبر و نشستن بر آن و گچ و گل گرفتن قبر درست نیست.

همان حدیث اول هم در شماره ۱۵۰۴ تکرار می شود؛^۴ منتهی در این قسمت تکراری، امام صادق علیه السلام است که روایت را بدون استناد به امام باقر علیه السلام نقل می فرماید.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می فرماید بنا بر قبر و نسازید و سقف خانه های آن را تصویر نکشید که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن ها کراهت داشت.^۵

۲. پوست و موی خنزیر

چند روایت در تهذیب الاحکام داریم درباره پوست و موی خنزیر که با نگاه معروف در بین ما متفاوت است. در اوّلی زراره از امام صادق علیه السلام پرسش می کند طنابی از موی خنزیر بافته

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۳، ح ۴۹۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۲۱، ح ۲۴۶۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۸۷، ح ۱۴۹۷.

۴. همان، ص ۴۸۹، ح ۱۵۰۳.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۸۹، ح ۱۵۰۵.

شده و با آن از چاه آب می کشیم. آیا از این آب وضو بگیریم؟ حضرت فرمود: ایرادی ندارد.^۱ در دومین روایت از حضرت می پرسد از پوست خوک دلوی ساخته شده و آب کشیده می شود. حضرت فرمود: ایرادی ندارد.^۲

از حضرت درباره خنزیر سؤال کردم که به لباس می خورد و خشک هم هست. آیا در آن نماز بخوانم؟ حضرت فرمود: با آب نم دارش کن (بنفحه)، سپس در آن نماز بخوان.^۳

در روایت دیگر، کسی از حضرت صادق علیه السلام می پرسد: من فردی خراز هستم و کارما سرانجام نمی یابد، مگر با موی خنزیر که با آن بدوزیم حضرت فرمود: کرک خوک را بگیر و آن را در کوزه قرار بده و زیرش آتش روشن کن تا روغنش از بین برود و سپس با آن کار کن.^۴

در روایتی دیگر آمده که از حضرت صادق علیه السلام درباره موی خوک که با آن می دوزیم، پرسیدم، حضرت فرمود: اشکال ندارد، ولی هنگامی که خواست نماز بخواند، دست خود را بشوید.^۵

آنچه از مجموع روایات استفاده می شود، با آنچه بین ما معروف شده متفاوت است. البته هرگز در مقام اتخاذ نظر نیستیم، ولی نیاز به بحث های بیشتر هست و شاید اگر به صورت گسترده تر بحث شود، به ویژه آیات قرآن هم دیده شود، به نگاهی متفاوت بتوان دست یافت. در روایت دیگر هم با مقداری تفاوت و اصل جواز استفاده از موی خوک و آب کشیدن دست در هر نماز درج ۶، ص ۴۴، ح ۲۵۰ و ۲۵۱ آمده است.

۳. کراهت گوشت اسد

از حضرت صادق علیه السلام از گوشت شیر پرسیدم، حضرت کراهت داشت.^۶

۴. خوردن پنیر و...

یونس از ائمه علیهم السلام نقل می کند که فرمود پنج چیز است که به خاطر منفعی که برای مردم دارند، تذکیه شده هستند (یعنی ولو گوسفند و یا... میته باشد، این چند چیز نیاز به تذکیه ندارند): مایه پنیری که از شکم بره و بزغاله به دست می آیند و تخم (سالم) از مرغ و... پشم و

۱. همان، ج ۱، ص ۴۳۳، ح ۱۲۸۹.

۲. همان، ص ۴۳۸، ح ۱۳۰۱.

۳. همان، ص ۴۴۹، ح ۱۳۴۷.

۴. همان، ص ۹۹، ح ۳۴۵.

۵. همان، ج ۹، ص ۹۹، ح ۳۵۴.

۶. همان، ج ۹، ص ۵۹، ح ۳۲۰۷.

مووکرک. خوردن پنیری که مسلمان یا غیرمسلمان درست کرده باشد، ایرادی ندارد و همانا مکروه است خوردن غیر از مایه پنیر از ظروف مجوس و اهل کتاب؛ چون آن‌ها از مردار و خمر اجتناب نمی‌کنند.^۱

۵. برخورد پیشوایان با زنان

در باب زن و برخورد با زن سخت‌گیری‌های در طول تاریخ صورت پذیرفته است. آیا این‌ها برخاسته از متن دین هستند یا مقداری از حساسیت‌های افراد و قبایل و جوامع هم داخل آن شده است؟ به نظر می‌رسد که باید ادله، خیلی فراتر از آنچه معمول است، در این زمینه دیده شود. در اینجا می‌خواهیم سه روایت از برخورد پیامبر و امام صادق علیهما السلام با زن‌ها نقل کنیم که می‌تواند در نتیجه‌گیری از ادله در برخورد با زنان تأثیر بگذارد.

۱. محمد بن عباس بنی ولید، از پدرش، از مادرش مادر اسحاق دختر سلیمان نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام به من نگاه کرد و من مشغول شیر دادن فرزندم محمد یا اسحاق بودم. به من خطاب کرد که ام اسحاق، از یک پستان به او شیرنده! از هر دویه او شیریده؛ چون شیریکی از پستان‌ها نقش غذا و یکی نقش آب دارد.^۲

۲. حسین بن مسلم می‌گوید: عمه‌ام برای من نقل کرد که من در درگاه کعبه نشسته بودم، امام صادق علیه السلام آمد و مرا که دید، به سوی من آمد و سلام کرد و گفت: چرا اینجا نشستی؟ گفتم: منتظر یکی از مولاهایمان هستم. حضوت فرمود: خودتان آزادش کردید؟ گفتم: نه پدرم آزادش کرد. فرمود: او مولایتان نیست او برادرتان و عموزاده‌تان است...^۳

۳. سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر داخل منزل فردی از انصار شد که زن حامله‌ای در آن با شکمی بزرگ رفت و آمد می‌کرد. پیامبر درباره او سؤال کرد. صاحب خانه خطاب به پیامبر گفت: ای پیامبر، او را خریده‌ام و همین‌گونه حامله بود...^۴

برخورد پیشوایان کنارگیری (طبق این چند روایت) و عدم اعتنا به زن‌ها نبوده و خیلی راحت، کنار کعبه می‌رود و سؤال می‌کند که چرا اینجا نشسته‌ای یا این‌که از هر دو پستان شیر بده و یا نگاه پیامبر به آن کنیز، به هر حال جای بحث دارد.

۱. همان، ج ۹، ص ۸۶، ح ۳۱۸.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۸۱ - ۱۸۲، ح ۳۶۲.

۳. همان، ص ۳۵۵ - ۳۵۶، ح ۱۴۸ - ۱۵۰.

۴. همان، ص ۲۶۶، ح ۶۱۷.

۶. دید اهل کتاب

از مباحثی که محل گفتگو بوده، چه بین خود مسلمین و چه غیر مسلمین با مسلمانان، بحث دیه کتابی بوده است. در عده‌ای از روایات آمده که دیه آن‌ها هشتصد درهم است. در مقابل، دیه مسلمان ده هزار درهم است (احادیث ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۰۹ و ۱۰۷ و ...). دردو حدیث دیگر، چیزی غیر از آنچه در این روایات آمده، نقل شده که اتفاقاً با عمومات کتاب، نظیر ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^۱ موافق است.

روایت اول، روایتی از حضرت صادق علیه السلام است که می‌فرماید: دیه یهودی نصرانی و مجوسی همان دین مسلمان است.^۲

حدیث دوم، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که رسول الله صلی الله علیه و آله او را تحت ذمه قرار داد، دیه او کامل است. زراره می‌پرسد: آن‌ها. حضرت می‌فرماید: آن‌ها که تحت ذمه قرار گرفته‌اند.^۳

۷. شراب و خوک در یهودیت

در تعدادی از روایات از ادیان مختلف از جمله یهودیت اسم برده می‌شود که این‌ها قایل به حلیت خوک و شراب هستند؛ مثلاً در ج ۱۰ تهذیب الاحکام، ص ۱۰۵، روایت ۳۵۱ آمده است:

ما شأن اليهودی والنصرانی؟

یهودی و مسیحی چه کار باید بکنند؟

جواب آمده که حق ندارند آشکارا انجام دهند. مشروب را در خانه‌هایشان بنوشند. در روایت ۳۵۲ آمده که یهودی و مسیحی چه کنند؟ حضرت (طبق این نقل) پاسخ داد: حق ندارند آشکارا بنوشند.

در روایت ۳۵۷ هم همین مطلب تکرار شده که یهودی و مسیحی هنگامی که نوشیدن مشروب را آشکار کنند، حد می‌خورند، اما اگر در مراکز عبادی خودشان بنوشند، ایرادی ندارد.

و در جلد ۸، ص ۱۸۳ روایت ۳۶۹ همچنان سه دین یهودی و نصرانی و مشرک آمده و گفته شده که آن‌ها را از شراب خوردن منع کنید و همچنین در روایت ۳۷۰ همین صفحه آمده است:

لا یشرین الخمر.

در روایت ص ۱۹۱، ح ۳۹۷، علاوه بر خمر، آنچه که حلال نیست، مانند گوشت خوک هم

۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۳، ح ۱۱۴.

۳. همان، ج ۱۰.

آمده است. آنچه جای بحث دارد، این که در متن تورات حرمت خوک آمده و خوک را نباید بخورید؛ چون با این که سم شکافته دارد، نشخوار نمی کند؛ حتی به لاشه چنین حیواناتی نباید دست بزنید.^۱

حرمت مشروب هم در عهد عتیق آمده است:

از زمره میگساران مباش و از آنان که بدن های خود را تلف می کنند؛ زیرا که میگسار و مسرف فقیر می شود.^۲

به شراب نگاه مکن، وقتی که سرخ فام است و حینی که حباب های خود را در جام ظاهر می سازد و به ملایمت فرو می رود، اما در آخر مثل مار خواهد گزید و مانند افعی نیز خواهد زد.^۳

هیچ شراب و مسکری منوش و هیچ چیز نجسی مخور.^۴

عبادت خدا را ترک نموده اند زنا و شراب و شیره دل ایشان را می رباید.^۵

به هر حال، آنچه به صورت مطلق در روایات به یهود نسبت داده شده، این که گویا با خوردن شراب و خوک مشکلی ندارند. این ادعا با متن مقدس نمی سازد و نیاز به تحقیقی جامع دارد که چرا چنین نسبتی داده شده است. اتفاقاً بین ادیان، کمتر دینی مثل یهودیت داریم که آنچه را منع کرده، زیاد است و اساساً یک دین پرشریعت است. این که چقدر پیروان پای بند باشند، مثل این است که فردی مسلمان باشد، ولی چندان پای بند به اسلام نباشد. اصل دین قایل به حلیت شراب و خوک نیست.

۸. قسم دادن به تورات

در روایتی آمده که امام علی علیه السلام یک یهودی را به توراتی که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده قسم دادند.^۶

با توجه به این که توراتی که در اختیار یهودیان بود، همین توراتی است که امروز در اختیار ما

۱. سفر تثنیه، باب ۱۴.

۲. امثال سلیمان، باب ۲۳، فراز ۲۰ و ۲۱.

۳. امثال سلیمان، باب ۲۳، فراز ۳۱ - ۳۳.

۴. سفر داوران، باب ۱۳، فراز ۴.

۵. کتاب هوشع نبی، باب ۴، فراز ۱۱ و ۱۲.

۶. تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۳۸۶، ح ۱۱.

است، حضرت به همین قسم داده و دلیلی قوی بر تورات دیگر نداریم. البته خبر واحد است و جای آن قلت فراوان دارد؛ مخصوصاً تعدادی روایت داریم که حتماً باید به خداوند متعال قسم بخورند. امام صادق علیه السلام می فرماید: قسم به غیر خداوند خورده نمی شود و یهودی و نصرانی و مجوسی را جز به خداوند قسمشان ندهید.^۱

روایت ۷، ص ۲۸۵، ج ۸ تهذیب الاحکام آمده که سؤال کردم: آیا صحیح است که کسی یهود یا نصرانی یا مجوسی را به خدایانشان قسم دهد؟ حضرت می فرماید: درست نیست کسی جز به خدا قسم بخورد. مطلبی که جای نقد جدی در این روایت، در قسمت پرسش، وجود دارد، این که به خدایانشان قسم بخورند؛ در حالی که آنان خدایان ندارند و این قسمت پرسش روایت با آیه قرآن هم نمی سازد که می فرماید:

﴿تَعَالُوا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ﴾^۲

۹. جزیه گرفتن از مشرکین

گواین که در بحث جزیه از اهل کتاب، حتی بر اساس آیات قرآن، مباحث قابل طرحی، غیر از آنچه مشهور است، وجود دارد؛ ولی درباره مشرکین خیلی کم بحث شده است. اگر مشرک هم می تواند در جامعه اسلامی زندگی کند (بر فرض نفی، جای بحث نمی ماند)، در این صورت طبیعی است که چون او چیزی به نام خمس و زکات نمی پردازد، باید چیزی بپردازد که تنها مسأله شناخته شده جزیه است.

در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است که ما دو قتال داریم: یکی قتال با منحرفین و قتالی با اهل شرک. با این ها نبرد می شود که یا اسلام بیاورند و یا جزیه بپردازند.^۳ البته در خود این روایت هم جای بحث زیادی است، اما فقط در حد طرح بحث ذکر شد.

۱۰. دیدگاه زیدیان و امام صادق علیه السلام

در مقدمه صحیفه سجادیه مطلبی از قول یحیی، از امام صادق علیه السلام خطاب به متوکل نقل شده که یحیی گفته عمومیم (امام باقر علیه السلام) و فرزندش جعفر علیه السلام مردم را به زندگی دعوت می کنند و ما مردم را به مرگ دعوت می کنیم.^۴

مرحوم شیخ طوسی از عبد الملک بن عمرو نقل می کند امام صادق علیه السلام به من فرمود: چرا تو

۱. همان، ص، ۳۸۵، ح ۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۳. همان، ج ۶، ۱۵۸، ح ۴۱.

۴. مقدمه صحیفه سجادیه.

را مشاهده نمی‌کنم که به مناطقی که همشهری‌هایت می‌روند، بروی؟ عرض کردم: کجا؟ فرمود: جُدّه، عبادان، مَصِیصَعَه و قزوین. گفتم: منتظر دستورشما و اقتدا به شما هستم. قسم به خدا! (اگر رفتن همشهریانم به آن مناطق) کار خوبی بود، حتماً از ما پیشی نمی‌گرفتند. گفتم: زیدیان می‌گویند بین ما و جعفر هیچ اختلافی نیست، مگر این که آن‌ها معتقد به جهاد نیستند حضرت فرمود: ما معتقد به جهاد هستیم والله من معتقد به جهادم و خوش ندارم علمم را رها کنم و دنبال جهل و نادانی آن‌ها بروم.^۱

البته این بخش هم مثل همه بخش‌ها نیاز به کار مستقل دارد، ولی شاید منظور حضرت این باشد که انقلابی‌گری‌های بدون فکر و اندیشه آن‌ها چقدر باعث تلف شدن افراد شده و خیال می‌کنند کار درستی انجام می‌دهند. بیهوده جان را از دست دادن که هنر نیست، بلکه این که انسان بفهمد که کجا جهاد لازم است، مهم است؛ نه این که بیهوده جان خود و افراد را از بین بردن. حرکت‌های مختلف و بیهوده زیدیان، بدون هیچ ثمره و نتیجه‌ای بود. متأسفانه این انقلابی‌گری بیهوده در تاریخ اسلام هم باقی مانده و هنوز هم راهبرد عده‌ای همان جهل زیدیان است؛ نه اندیشه و علم امام صادق (ع).

۱۱. پذیرش شهادت ناصبی

در روایتی از تهذیب الاحکام، راوی عبد الله بن مغیره است که به حضرت عرض می‌کند: فردی زنش را طلاق داده و دو شاهد ناصبی گرفته است. حضرت فرمود: هر کس بر فطرت آفریده شده و به عنوان انسان صالح شناخته می‌شود، شهادتش درست است.^۲

نکته قابل تأمل در این روایت، این که مهم آن است که شما صالح باشی. شاید بتوان آن نکته را در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾^۳ یافت. از نظر این آیه اسم مهم نیست، بلکه مهم ایمان به خدا و قیامت و کردار شایسته است. در اینجا هم گویا بتوان از بیان حضرت استفاده کرد که مهم این است که انسان صالحی باشد، نه این که اسم کدام فرقه دارد. والله عالم.

۱. همان، ج ۶، ص ۱۳۹، ح ۱۸.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۲۷۴.

۳. سوره بقره، آیه ۶۲.

۱۲. نهی پیامبر ﷺ از ترور

یکی از مباحث مهم مطرح در روایات، بحث ترور است. لازم است بحث جامعی، چه در ادله کلی و چه ادله خاص، در ابعاد مختلف صورت پذیرد که مسلمین، چه در بین خودشان و چه در رابطه با غیر مسلمانان، اساساً چیزی به نام ترور دارند یا نه. قطعاً ادله در مقابل هم هستند. به نظر می‌رسد اگر ادله کلی که حاکی از ابعاد مختلف اسلام و اهداف عالی اسلام برای بشریت است، به اضافه ادله خاص در نظر گرفته شود، اساساً جایی برای ترور نمی‌ماند. بیشتر نگاه جزئی و حزبی و سیاسی به اسلام می‌تواند ترور را تجویز کند. مواردی از ترور، چه در زندگی پیامبر ﷺ و چه در زندگی امامان علیهم‌السلام ذکر شده است؛ به عنوان نمونه، یکی در رجال الکشی، شماره ۶۳۴ که خبر از ترور سیزده نفر از خوارج می‌دهد. همچنین مرحوم نعمه الله جزائری نقل می‌کند که در روایات داریم که علی بن یقطین وزیر رشید در زندانش جماعتی از مخالفین بودند و ابن یقطین که از خواص شیعه بود، به غلامانش امر کرد که سقف زندان را بر سر زندانیان خراب کردند و زندانیان فوت کردند که حدود پانصد نفر بودند!!!^۱

اما آنچه مرحوم شیخ در جلد ۱۰ تهذیب الاحکام، ص ۲۴۶، ح ۲۱۸ آورده، خیلی با روایت کشی متفاوت با روایت نقل شده در انوار النعمانیه مرحوم سید نعمت الله جزائری است. اگر روایت تهذیب الاحکام قابل قبول باشد، روایاتی که مطالب دیگر را بیان می‌کند، مردود خواهند بود. باید در بحثی مستقل بدان‌ها پرداخت.

ابی الصباح الكنانی به حضرت صادق علیه‌السلام عرض می‌کند: ما همسایه‌ای از هم‌مدان داریم که اسمش جعد بن عبد الله است و با ما نشست و برخاست دارد. هنگامی که صحبت از امام علی علیه‌السلام و فضایلش می‌شود، بر حضرت طعن می‌زند. آیا به من نسبت به او (کشتن او) اجازه می‌دهد؟ حضرت فرمود: آیا انجام می‌دهی؟ گفتیم: قسم به خدا! اگر اجازه دهی در کمینش خواهیم نشست و در موقعیت که قرار گرفت، با شمشیر بر او حمله خواهیم کرد و ضربه شدیدی بر او وارد خواهیم کرد تا کشته شود. حضرت فرمود: ای ابی الصباح، این ترور است و پیامبر از ترور نهی کرده و اسلام با ترور مخالف است (قید الفتک) و...

۱۳. روایتی عجیب

سفارش‌های قرآنی و حدیثی بسیاری داریم که در حج چه مقدار باید حقوق خلق خداوند را رعایت کرد. منظور از حقوق خلق، حقوقی که خداوند متعال دستور رعایت آن‌ها را نسبت

۱. انوار النعمانیه، ج ۲، ص ۳۰۸.

به خلق داده است و الا ما هیچ چیز مربوط به خلق در برابر خداوند متعال نداریم. هر چه هست، خداوند است. هنگامی که حقوق را به حق الله و حق الناس تقسیم می‌کنیم؛ یعنی خداوند دوگونه دستور دارد؛ برخی مربوط به خداوند و برخی مربوط به خلق است. تأکیدات بر روی حقوق، حتی نسبت به کبوتران حرم گیاهان حرم، حشرات حرم و حتی بحث کردن است. در این بین روایتی داریم که متأسفانه شیخ طوسی مطلبی در رد، توجیه یا نقد آن فرموده است. روایت این است که امام صادق علیه السلام فرموده باشد (بسیار بعید) ایرادی ندارد که مُحرم برده‌اش را تا ده ضربه شلاق ادب کند!!!^۱

ما در این مقال در مقام صادر کردن حکم نیستیم؛ فقط می‌خواهیم طرح بحث کرده باشیم.

۱۴. حرمت اخذ ربا از مشرک

گاهی سخن از آن است که ربا گرفتن از مشرک و کافر درست نیست؛ ولی در روایتی در تهذیب الاحکام، ج ۷، ح ۷۵ آمده که محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: بین مرد و فرزندش و بین او و برده‌اش و بین او و همسرش ربا نیست (حضرت در اینجا ضابطه کلی را می‌فرماید که چه چیز ربا هست و چه چیز ربا نیست).

ربا در آنجاست که بین شما باشد و چیزی که مالک آن هستی (یعنی اموال فرزند و بنده و همسر در واقع از خود شماست و معنا ندارد در اینجا ربا صورت پذیرد).

محمد بن مسلم از حضرت می‌پرسد:

پرسیدم: آیا بین ما و مشرکان ربا هست؟ آن حضرت فرمود: بله، عرض کردم مشرکان، برده هستند؟ آن حضرت فرمود: توبه تنهایی نمی‌توانی مالک آن‌ها شود، بلکه با دیگر مسلمانان به صورت مساوی در ملکیت آن‌ها شریک هستی و چیزی که به صورت شراکت بین تو و سایر مسلمانان مشترک باشد، از این قبیل نیست؛ زیرا عبد تو مانند عبد مشترک بین تو و دیگری نیست.^۲

۱۵. نماز جماعت نمازهای مستحبی و...

از مباحث مطرح در بحث نماز جماعت، شهرت عدم جواز نماز نافله با جماعت است. آقای محسنی در کتاب معجم احادیث المعتمره، ج ۵، ص ۲۱۱ - ۲۱۲ چند روایت در جواز نماز

۱. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۲۸، ح ۱۳۵۳.

۲. همان، ص ۴۸۹، ح ۱۵۰۵.

جماعت مردان برای زنان، حتی در نافله و یا زنان برای زنان در نماز نافله می‌آورد. برخی از این روایات در تہذیب الاحکام هم آمده است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: صَلَّى بِأَهْلِكَ فِي رَمَضَانَ الْفَرِيضَةَ وَالتَّائِفَةَ فَإِنِّي أَفْعَلُهُ؛^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: در رمضان با خانواده‌ات نماز بخوان؛ چه نماز واجب و چه مستحبی. من هم این کار را می‌کنم.

در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زن امام جماعت زنان شود و وسط آنان بایستد و زنان در سمت چپ و راست او بایستند و امام جماعت آن‌ها در نماز مستحبی باشد و در نماز واجب امامت نکند.^۲

با مقداری تفاوت در روایت ۷۶۸ و این‌که امامت جماعت زن برای زنان در نماز نافله است و نه در نماز واجب.

۱۶. روایاتی دیگر

در این بخش روایاتی نقل می‌شود که هر کدام می‌تواند، محور بحثی قرار گیرند.

۱. کسی که هنگام فوت برای نزدیکان خودش وصیت نکند، برای کسانی که ارث نمی‌برند، او زندگی و رفتار خود را با معصیت به پایان رسانده است.^۳
۲. ایرادی بر شهادت دادن مملوک در صورتی که عدل باشد نیست.^۴
۳. پیامبر اجازه فرمود زن بدون این‌که مردی باشد، در دین شهادت بدهد.^۵
۴. امام علی علیه السلام بر شریح الزام فرموده بود که قبل از تنفیذ، احکام را بر حضرت عرضه کند.^۶
۵. اسباط بن سالم می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، از عمر بن مسلم سؤال فرمود که چه کار می‌کنی، گفتیم: صالح هست، ولی تجارت را کنار گذاشته است. حضرت سه بار فرمود: کار شیطانی است. نمی‌داند که پیامبر شتری را که از شام آورده شده بود، خرید و در آن

۱. همان، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۷۶۲.

۲. همان، ص ۲۹۵، ح ۷۶۵.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۰۳، ح ۲۵۲.

۴. همان، ص ۳۱۱، ح ۲۳۹.

۵. همان، ص ۲۹۸، ح ۱۹۳.

۶. همان، ص ۲۴۳، ح ۲.

سود کرد؛ به گونه ای که هم دینش را پرداخت و هم بین نزدیکانش تقسیم کرد. خداوند می فرماید: «مردانی که تجارت و بیع آن ها را از یاد خداوند و برپا داشتن نماز غافل نمی کند»، قصه گوها می گویند: این قوم تجارت نمی کردند، دروغ می گویند؛ ولی این ها نماز را در اوقاتش بجا نمی آوردند و کار این ها بدتر بود از کسانی که نماز در حاضر می شوند (یعنی نماز را سر وقت می خواندند)، ولی تجارت نمی کردند.^۱

۶. به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! نظرتان درباره خرید و فروش زن نصرانی از نصاری چیست؟ حضرت فرمود: بخرو و بفروش. گفتم: با او ازدواج کنم؟ حضرت کمی مکث فرمود و به من نگاه کردند، شبیه این که مخفیانه گفتند: برای حلال است. سپس گفتم: فدایت شوم! من آوازه خوان و کنیزی که نیکومی خواند را می خرم. هدفم غیر از نان خوردن چیزی نیست. حضرت فرمود: بخرو و بفروش.^۲

۷. جمیل از امام صادق علیه السلام شنید که حضرت فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله لعن کردند کسی که حدی در مدینه ایجاد کند یا کسی که حدی انجام داده را جا دهد. به حضرت عرض شد: منظور از حدی چیست؟ فرمود: انجام دادن قتل و کشتار است.^۳

۸. خطاب امیر المؤمنین به برخی از حاکمان عباسی از سوی ائمه شیعه:

الف. خطاب منصور به امام صادق علیه السلام: یا جعفر! اقض بینهم؛ ای جعفر، بینشان حکم کن. حضرت خطاب به منصور: یا امیر المؤمنین، تو بینشان حکم کن.^۴

ب. اطلاق امیر امیر المؤمنین بر مأمون از سوی امام رضا علیه السلام.^۵

۹. امام صادق علیه السلام: کسی که حاکم از او مالیات گرفت، زکات بر او واجب نیست.^۶

۱۰. از امام باقر علیه السلام پرسیدند: کودک کی روزه بگیرد؟ حضرت فرمود: هر زمان توان داشت.^۷

۱۱. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: دو مردی که یکی نماز می خواند تا صبح شود و دیگری

۱. همان، ج ۶، ص ۳۷۴، ح ۱۸.

۲. همان، ص ۴۴۵ - ۴۴۶، ح ۲۷۲.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۲۴۹، ح ۲۲۵.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۲۵۴، ح ۲۴۰.

۵. همان، ج ۷، ص ۳۷۴، ح ۲۷۹.

۶. همان، ج ۴، ص ۵۰، ح ۹۵.

۷. همان، ص ۴۰۷، ح ۵۹۷.

- نشسته دعا می خواند، کدام یک افضل است؟ حضرت فرمود: دعا افضل است.^۱
۱۲. امام باقر علیه السلام ایرادی ندارد پشت سر ناصبی نماز بخوانی و آنچه او جهر می خواند، تو قرائت مکن؛ چون وقتی که قرائت او می شنوی، کافی است.^۲
۱۳. به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زن مسلمان نزد من می آید، مرا با رفتارم می شناسد و من او را به اسلامش می شناسم و محرم ندارد؟ حضرت فرمود: او را ببر (ظاهراً حج بوده). مؤمن محرم مؤمن است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾.^۳ در من لا يحضره الفقيه آمده است: المؤمن محرم المؤمنة.
۱۴. به امام صادق علیه السلام گفته شد: چرا حجر الاسود را نمی بوسی، اهل مکه نمی پذیرند که شما این کار را نمی کنید؛ در حالی که پیامبر می بوسید؟ حضرت فرمود: پیامبر هنگامی که به حجر الاسود می رسید، برایش جا باز می کردند و برای من نمی کنند.^۴
۱۵. رحیم می گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! هنگامی که نماز می خواندی و سرت را از سجده برداشتی، در رکعت اول و سوم نشستی و آرام گرفتی، سپس برخواستی، ما هم همان کار شما را انجام دهیم؟ حضرت فرمود: نگاه نکن من چه کار می کنم؛ همان گونه که دستور داده شده، عمل کنید.^۵
۱۶. از امام صادق علیه السلام پرسش شد: آیا در کلاه سیاه نماز بخوانم؟ حضرت فرمود: در آن نماز نخوان؛ چون لباس اهل جهنم است.^۶
۱۷. امام صادق علیه السلام به معاویه بن عمار فرمود: هنگامی که محرم شدی، بر تو باد تقوای الهی و یاد خداوند و سخن را کم کردن، مگر سخن خیر؛ چون تمام حج و عمره آن است که فرد زبان خویش را جز از خیر حفظ کند؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:
- ﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾.^۷
۱۸. روایتی از امام باقر علیه السلام که جالب است، ولی آیا واقعاً صادر نشده است؟ نکته قابل تأمل

۱. همان، ص ۴۱۳، ح ۶۱۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۰۷، ح ۸۱۴.

۳. همان، ج ۵، ص ۴۴۳ - ۴۴۴، ح ۱۳۹۵.

۴. همان، ص ۱۲۰، ح ۳۳۸.

۵. همان، ج ۲، ص ۸۱، ح ۳۰۴.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۲۷، ح ۸۳۶.

۷. همان، ج ۵، ص ۴۳۳، ح ۱۰۰۳.

این که خداوند یسیر است.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: دو چیز بر من عرضه نمی شود، مگر این که آسان ترین را انتخاب می کنم؛ چون خداوند یسیر است و آسانی را دوست دارد و در برابر آسان عطا می کند چیزی را که در برابر سخت عطا نمی کند.^۱

۱۹. محمد بن سنان از امام هفتم علیه السلام می پرسد که آب وادی چطور است؟ حضرت فرمود: مسلمانان در آب و آتش و چراگاه شریک هستند (ملکیتی برای کسی نیست).^۲

نتیجه گیری

آنچه ذکر شد مأخوذ از سکولارها، اومانیت ها، پلورالیست ها، مارکسیست ها، کاپیتالیست ها، آگزیستانسیالیست ها، یهودیان، مسیحیان، صائبان، مجوسان، زرتشتیان، هندوها، بودائی ها، دائوئیست ها، کنفوسی ها، بابیان، بهائیان، خوارج، مرجئه، کیسانیه، معتزله، اشاعره، ماتریدیه، سلفیه، ظاهریه، اسماعیلیه، زیدیه، خطابییه، قادریه، نقشبندیه، بکتاشیه، سنوسییه، یسویه و... نیست. این ها کلاً روایات موجود در کتاب مرحوم شیخ طوسی به نام تهذیب الاحکام است؛ ولی اگر بناست در این عالم نسبت به چیزی احتیاط صورت بپذیرد، آنجاست که مطالبی به خداوند متعال نسبت داده شود. اگر من یقین ندارم که این مطلب حتماً به خداوند متعال ختم می شود، چه حقی دارم که به خداوند نسبت دهم؟ اگر سخن من باعث گریز بنده ای از بندگان خدا از خداوند منان شود و آنچه من نسبت می دهم، ربطی به دین و خدا و رسول و عترت نداشته باشد، تقصیر من در برابر خداوند را چه چیز از بین می برد؟ من اگر یقین ندارم، چرا باید به خداوند نسبت دهم؟ چرا باید بگویم بندگان خدا، به طلبی که من می گویم باور داشته باشید؟ چرا باید بگویم بندگان خدا این کار را انجام دهید؟ اگر من به جای این که صد حکم به خداوند نسبت دهم که شاید به یکی از آن ها یقین نداشته باشم، یک حکم، دو حکم یا چند حکم را که یقین دارم، به خداوند نسبت دهم و اگر بتوانم دیدگاه های کم متقن (یعنی دیدگاه یقینی محدود) باعث جذب محبت و اطاعت خلق به خالق شوم، بهتر است یا انواع اظهار نظرها داشته باشم که به پنج درصد آن هم یقین و اطمینان ندارم؟ در پایان روایتی را از تفسیر العیاشی نقل می کنیم و مطلب را به پایان می بریم:

۱. همان، ص ۶۴، ح ۱۵۸.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۷۳، ح ۶۴۸.

عن إسحاق بن عبد العزيز، عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال: إن الله خص عباده بآيتين من كتابه، أن لا يكذبوا بما لا يعلمون، أو يقولوا بما لا يعلمون، وقرأ: ﴿لَنْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ﴾ وقال: ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾^۱

آنچه را نمی دانید تکذیب نکنید و آنچه را نمی دانید، به خدا نسبت ندهید. درود خداوند بر میرزای شیرازی که گفت: با ادله ای که دست ماست جواب مردم را چه بگویم و جواب خدا را چه بگویم؟^۲

کتابنامه

- تهذیب الأحکام، محمد بن الحسن بن علی الطوسی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
- الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، تحقیق و چاپ: دار الحدیث قم: چاپ اول.
- معجم الاحادیث المعتمدة، محمد آصف محسنی، قم: دار النشر الادیان، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.
- کتاب مقدس، ترجمه: تفسیری.
- صحیفه سجادیه.
- الأنوار النعمانية، سید نعمة الله جزائری، تبریز: مطبعة شركة چاپ تبریز ایران، بی تا.
- اختیار معرفة الرجال، محمد بن الحسن بن علی الطوسی، مصحح: حسن المصطفوی، مشهد: انتشارا دانشگاه فردوسی مشهد، اسفند ۱۳۴۸ ش.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود بن عیاشی، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی، الطبعة الأولى، ۱۹۹۱ م / ۱۴۱۱ ق.
- سر دلبران، مرتضی حائری، به کوشش: رضا استادی، قم: انتشارات انصاری، چاپ اول، بهمن ۱۳۷۷ ش.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۹.

۲. سر دلبران، ص ۱۱۴.